

موزه و تناسبات جهان کودک

به مناسبت هفته کودک

سارا کریمان

تجربه و یادگیری را می‌توان اصلی‌ترین ویژگی دوران کودکی دانست. رشد جسمی و فکری کودک در گرو تجربه و یادگیری است. با پذیرش این نکته که مهم‌ترین کارایی موزه‌ها مربوط به مباحث آموزشی می‌شود معادله به ظاهر ساده در پیشرو نقش می‌بندد. موجودی مستعد و مشتاق یادگیری در برابر ابزار آموزشی جذاب و کارا. اما برای دست‌اندرکاران امور موزه‌داری مساله به این سادگی نیست، زیرا موزه با وجود قدرت آموزشی که دارد نیازمند چندین پیش شرط، مقدمه و واسطه است. ضعف یا عدم کارکرد هر کدام از این عوامل انجام کار را برای موزه دشوار یا کم بهره می‌کند. مهم‌ترین وظیفه متولیان موزه و آموزش این است که نسبت فضای موزه را با ابعاد جسمی و ذهنی کودک مورد دقت نظر قرار دهند و سپس خروجی مدنظر را برای آن طراحی کنند. برای روشن شدن مطلب می‌توان به جایگاه کودک در ساختار خانواده اشاره کرد. وضعیت و جایگاه هر کدام از اعضا نظیر پدر، مادر و فرزندان در خانواده متفاوت است. رابطه خانواده و کودک کاملاً یک سویه است.

پیچیدگی عملکردی موزه‌ها از جایی آغاز می‌شود که تمامی ساختار بر مبنای ارائه خدمات فرهنگی و آموزشی برای بزرگسالان طراحی و در ادامه این نهاد ناگزیر از طراحی محتوا و شرایط ویژه برای کودکان می‌شود. تفاوت تناسبات معماری با بدن بزرگسالان و کودکان دو جهان مجزا را پیش روی می‌نهد. هرچند این تفاوت در تمامی اماکن دیگر نیز وجود دارد اما در فضای تعریف شده موزه تصویری کاملاً متفاوت در ذهن کودک نقش می‌بندد. وسعت ذهنی کودک بخش بزرگی از جهان بزرگسالان را تجربه نکرده و به همین دلیل دریافت واضحی از پیرامون ندارد. به عنوان مثال یک اثر موزه‌ای شاخص و کمیاب به این دلیل برای بزرگسالان وضعیت ویژه دارد که نمونه‌های مشابه آن را در انبوه تجربیات و جست‌وجوهای مرتبط با سن و تجربه، کمتر دیده است.

اما برای کودک هر چیز این جهان واجد همین وضعیت، در نتیجه

[تمايز] مفهومي كم رنگ در ذهن كودك است. براي كودك يك تكه سنگ يا يك شاخه خشك به اندازه يك جواهر يا شيء با ارزش جلب توجه مي‌كند. چه بسا اشيائي پيراموني كوچك‌تر و كم اهميت‌تر به دليل تناسبات جسمي از نظر كودك مهم‌تر باشد. اگر بازه سني يك تا پنج سال را دوره خردسالي و پنج تا نه سال را به عنوان مقطع كودكي فرض كنيم، متوجه ميشويم كه با يك منحنى با شيب بزرگ در خصوص رشد و يادگيري روبه‌رو ميشويم كه بسته به محيط و جامعه، ساختار ذهني كودك در آن شكل مي‌گيرد. در روزگار ما كه فضاي مجازي نيز به موازات زندگي حقيقي پيش مي‌رود خيز اين منحنى تندتر شده است. اين بدان مفهوم است كه بخش بسيار زيادي از برنامه‌هاي تدارك ديده شده موزه‌ها در يك دهه پيش اكنون فاقد كارکرد گذشته است، زيرا تناسبات جهان كودك امروز با محيط پيرامون با تناسبات سابق همخواني ندارد. تلفيق درك مجازي و واقعي از محيط نوعي اغتشاش را در ابعاد رشد بدني و ذهني كودكان امروز سبب شده است. به باور كلي خروجي مدنظر براي كودكان از نظر هدف و روش كاملاً متفاوت از بزرگسالان است. به همين دليل هر موزه نيازمند واحد مستقلي براي برنامه‌ريزي حوزه كودكان است. در برخي موارد عملكرد اين واحد در موزه‌ها به حدي پيرنگ است كه عنوان موزه دوستدار كودك به عنوان يك نشان افتخار به موزه داده ميشود. يقيناً تمامي افراد و موزه‌ها در ذات دوستدار كودك هستند اما اين واژه به موزه‌هايي اتلاق ميشود كه به صورت پيوسته و منسجم بسته‌هاي فرهنگي متناسب با كودكان طراحي و اجرا مي‌كنند. توجه موزه‌ها به كودكان گاهي با عنوان موزه كودك ظهور پيدا مي‌كند گاهي به صورت عناوين مورد علاقه كودكان. مانند موزه‌هاي اسباب‌بازي يا به عنوان نمونه موزه شكلات فرانسه. اما نمونه‌هاي جدي‌تر پرداخت به كودكان موزه‌هاي تخصص كودك ذيل نام موزه‌هاي بزرگ است. موزه كودكي V & A Museum of Childhood يكي از شعبه‌هاي موزه ويكتور و آلبرت است كه در سال ۱۸۷۲ تاسيس شده بود. ابتدا موزه‌اي معمولي براي به نمايش گذاشتن آثار هنري بود تا اينكه در دوران جنگ جهاني اول بخشي از اين موزه را براي بازديد كودكان آماده كردند. اين بخش بعد از گسترش طي سال‌هاي مختلف بالاخره در سال ۱۹۷۴ ميلادي كاملاً به يك موزه هنري اما مخصوص كودكان تبديل شد. اين موزه قصد دارد تا سال ۲۰۲۲ به آثار خود بيفزايد و محيط جذاب‌تري براي كودكان و نوجوانان ايجاد كند. يكي از موزه‌هاي مناسب كودكان اين موزه است كه آثار هنري در آن به نمايش در مي‌آيند.